مرگ‌اندیشی و آثار آن در کلام امیرالمؤمنین(ع)

رابطه مرگ‌اندیشی و عشق به زندگی

دکتر سید یحیی یثربی

بخش دوم و پایانی

در نخستین بخش از مقاله پیش رو درباره چیستی مرگ و توصیف آن از زبان علی(ع)، علل ترس انسان از مرگ و توصیف اشتیاق آن حضرت به مرگ سخن گفته شد. اینک ادامه مطلب را پی می‌گیریم.

حقیقت زندگی از منظر مرگ

در این قسمت، مرگ را با نگاه آسمانی و عمیق مولای علی(ع) می‌نگریم؛ نگاهی که حقیقت را ناب و روشن می‌بیند.

زندگی، هم‌آغوش مرگ

حضرت، مرگ را از زندگی جدا نمی‌داند. آن که مرگ را نشناسد (همان، خ ۱۱۳، بند ۱) در حقیقت زندگی را نمی‌شناسد و کسی که زندگی را بشناسد، مرگ را نیز در حد توان شناخته است.

حیات دنیوی و هستی زمانی-مکانی این جهان خاکی، نهاد و درونمایه‌اش دو چیز است و بس: آمدن و رفتن، هستی و نیستی، کون و فساد. این نکته را فرزانگان تاریخ همیشه مورد تأکید قرار داده‌اند.

این حقیقت را اهل کلام با تعبیر تجدّد امثال و عرفای اسلام براساس عدم امکان تکرار در تجلی الهی و صدرالمتألهین براساس حرکت جوهری مطرح کرده‌اند. بنابراین مرگ نیز همانند زندگی، برای این جهان خاکی به منزله عنصر ترکیبی و درونمایه است.

علی(ع) در جای‌جای نهج‌البلاغه ما را به این حقیقت آشکار توجه می‌دهد که نمونه‌ای از آن‌ها را در این‌جا می‌آوریم:

«شما را از دنیاپرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد. خانه‌ای است که نزد خداوند بی‌مقدار است، زیرا که حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی‌ها درآمیخته است.»(همان، خ ۱۱۳، بند ۱)

در این بیان رسا، مولای متقیان ما را با حقیقت دنیا آشنا می‌سازد تا دل به آن نبندیم. برای اینکه منزلگاه سفر است، نه سرای اقامت. جلوه‌اش بر غفلت استوار است و جمالش بر فریب. بساطی است که نزد خدا ارج و منزلت ندارد زیرا که حلال آن با حرام آمیخته و خیرش همراه شر بوده و زندگی‌اش با مرگ هم‌آغوش است و تلخ و شیرینش جدا از هم نیستند.

علی(ع) در جایی دیگر می‌فرماید: «سروش غیب پیوسته آواز می‌دهد که سرانجام زایش مرگ، و پایان گردآوری، فروپاشی و نهایت آبادانی ویرانی است.» (همان، حکمت ۱۳۲)

و چه بیانی زیباتر و رساتر از اینکه: «ای مردم در حقیقت شما در این دنیا آماج تیرهای مرگید. هر جرعه این جهان خاکی، گلوگیر و هر لقمه‌اش پر از خرده استخوان است. در این جهان خاکی تا نعمتی از کف ندهید به نعمتی نمی‌رسید. از عمر شما، هر روز نو که ببینید بر ویرانی روز دیگر استوار است. هر برگ تازه و هر رویش تازه به دنبال خزان برگ دیگر و درو شدن گیاهان دیگر است. ریشه‌هایی در گذشته‌اند که ما شاخه‌های آنان هستیم و چگونه ممکن است که ریشه‌ها بروند و شاخه‌ها برقرار مانند.» (همان، خ ۱۴۵)

علی(ع) پس از بیان مؤکدی درباره جدی گرفتن مرگ و عوامل عبرت‌آموزی، در رابطه زندگی دنیا با حیات اخروی می‌فرمایند:

«در زندگی دنیوی، پیشتاز پرهیزکاران باشید و رفتار خود را هماهنگ با زندگی بهشتی خود سامان بخشید. زیرا که دنیا سرای همیشگی شما نیست. گذگاهی که بتوانید از آن زاد و توشه برگیرید. پس با تلاش پیگیر، اسب سفر را زین کرده نگهدارید.» (همان، خ ۱۳۲، بند ۳)

نقش مرگ در زندگی متعالی انسان

امام علی(ع) در بخشی از وصایای خویش به فرزندشان امام حسن(ع) می‌نویسند: «مبادا فریفته شوی که ببینی دنیاداران به دنیا دل می‌نهند و بر سر دنیا بر یکدیگر می‌جهند.» (همان، نامه ۳۱، بند ۷۸)

چنان‌که گذشت، حیات دنیوی ما یک واقعیت است و وابستگی انسان را به این حیات دنیوی نمی‌توان نادیده گرفت و تحقیر کرد و نیز باید حیات اخروی را هدف اصلی قرار داده، همه زندگی دنیوی را براساس تدارک سعادت اخروی تنظیم کرد.

بنابراین، زندگی مشروع و مطابق عقل و منطق، آن است که در عین جدی گرفتن حیات زودگذر دنیوی بتواند برای حیات ابدی اخروی هم برنامه‌ریزی کند.

مشکل اصلی انسان برای دست یافتن به حیات متعالی، جاذبه حیات دنیوی است. جاذبه‌های حیات دنیوی امکان دارد که هر انسانی را چنان به خود مشغول کند که اصلاً به یاد آخرت و زندگی دیگر نیفتد.

همه این جاذبه‌ها در نقش آرزوهای انسان جلوه‌گر می‌شود. بنابراین برای روشن شدن موضوع باید نخست درباره آرزوهای انسان بحث کرده سپس نقش مرگ را در رویکرد انسان به حیات معنوی توضیح دهیم:

انسان و آرزوها

امام علی(ع) درباره تأثیر آرزوهای نفسانی و دور و دراز بر زندگی انسان می‌فرمایند: «بدانید که آرزوهای نفسانی، عقل را به غفلت وادارد و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوی نفسانی را تکذیب کنید که فریب است و صاحبش فریفته شده.»(همان، خ ۸۶، بند ۱۳)

آرزوها اگر به‌موقع مهار نشوند انسان را به حیوان و حیات انسانی را به زندگی جانوری تبدیل می‌کند و این همان وضعیت خطرناکی است که نهایت سقوط انسان را نشان می‌دهد و او را زندانی این حیات حیوانی می‌سازد که از آن به «اخلاد» تعبیر می‌کنند. علی(ع) در بازگشت از جنگ صفین در یکی از روستاهای بین شام و عراق به نام «حاضرین» نامه مفصلی به فرزندش امام حسن نوشته است. به نظر می‌رسد که این نامه یک درد دل است از نوع همان درد دل‌ها که با چاه داشت! زیرا فضای نبرد صفین در طوفانی از آز و آرزومندی دنیوی انسان غرق بود. آن حضرت عملاً فریب خوردن و غفلت انسان‌ها را با چشم خود می‌دید. او می‌دید که چگونه معاویه، عمروعاص و صدها صحابی، به چیزی جز دنیا و لذایذ دنیوی نمی‌اندیشند و جز رؤیاها و آرزوهای جاه و مال، چیزی نمی‌فهمند. مرز نهایی دانش و اندیشه‌شان جز حیات حیوانی نبوده و هدف نهایی تلاش و کوششان جز جاه و مال نیست. از این جهت این خطبه، در عین حال که یک درد دل است، هشدار هم هست. با تعبیرات بسیار تند و صریح که نشان‌دهنده نگرانی‌های آن حضرت است. ایشان می‌فرماید: «مبادا که دنیازدگی مردم و سگ‌ستیزی آنان بر سر جاه و مال دنیا تو را بفریبد... این دنیازدگان همانند سگ‌های هارند که به جان یکدیگر افتاده‌اند. نیرومندشان ناتوان را می‌خورد و بزرگشان بر کوچکشان رحم نمی‌کند.»(همان، نامه ۳۱)

علی(ع) نحوه نگرش انسان به دنیا را معیار آگاهی و بینایی او می‌داند و می‌فرماید: «دنیا، آخرین نقطه دید کوردلان است که در آن سوی دنیا چیزی نمی‌بینند. اما صاحبان بصیرت، نور بینایی‌شان، ساحت دنیا را درنوردیده، سرای جاویدان را در آن سوی دنیا می‌بینند. به همین دلیل است که انسان آگاه به دنیا دل نمی‌دهد؛ در حالی که همین دنیا برترین منظور و مقصود کوردلان است. اهل بصیرت از دنیا توشه می‌گیرند؛ در حالی که اهل غفلت، همه چیز را وسیله به دست آوردن دنیا قرار می‌دهند و چون مدتی بدین‌سان بگذرد، یاد آخرت کلاً فراموش شده، جز آرزوها و اهداف دنیوی، چیزی مورد توجه انسان قرار نمی‌گیرد.» (همان، خ، ۱۳۳)

حضرت در این باره می‌فرمایند: «مرگ را کلاً از یاد برده و دل به آرزوهای فریبنده سپرده‌اید! به دنیا بیش از آخرت دل داده در عشق زندگی گذران، حیات جاودان را به دست فراموشی سپرده‌اید! شما که به ظاهر زیر پرچم دین خدا گرد آمده‌اید، دلیل پراکندگی‌تان، جز پلیدی درون و بداندیشی نیست. به یاری هم نمی‌شتابید، خیرخواه یکدیگر نیستید، چیزی به همدیگر نمی‌بخشید و همدیگر را دوست نمی‌دارید، از سود اندک دنیایی شادمان گشته و از زیان بسیار اخروی غمگین نمی‌شوید و چون از دنیای شما چیزی کم شود، چنان بی‌قرار و پریشان می‌شوید که آثار آن بر چهره‌تان آشکار می‌گردد. گویی که همیشه در این جهان ماندگارید و امکانات آن مدام در اختیار شما خواهد بود!... در غفلت از حیات اخروی همدل و در دنیازدگی همداستانید.»(همان، خ ۱۱۳)

نقش مرگ در رویکرد انسان به حیات معنوی

امام علی(ع) می‌فرمایند: «بی‌قین بدان که تو هرگز به آرزویت دست نخواهی یافت و از اجل روی نتوانی برتافت و به راه کسی هستی که پیش از تو می‌شتافت.»(همان، نامه ۳۱، بند ۸۴)

دل دادن انسان به دنیا یک امر کاملاً عادی است. این دلدادگی، باعث می‌شود که انسان به کلی از حیات اخروی خود، غفلت ورزد. دنیا را اصیل، ارجمند و جاودانه پنداشته، جز همین زندگی دنیوی به چیزی نیندیشد.

از دیدگاه مولای متقیان مرگ‌اندیشی انسان را از اسارت حیات دنیوی و فریب لذایذ مادی نجات می‌بخشد. در همین عبارت کوتاهی که از آن حضرت در آغاز این مسئله نقل کردیم، همین نکته مطرح شده است. اساس زندگی دنیا و شیرینی آن، دل دادن به آرزوهاست. همه انسان‌ها با امیدها و آرزوهایشان دلخوشند. اگر برای فردا، ماه و سال و سال‌های آینده، آرزویی نداشته باشیم، شوق و علاقه به آینده را از دست می‌دهیم. این همه، برای روزها، ماه‌ها و سال‌های آینده، دل بسته و برای رسیدن به آنها لحظه‌شماری می‌کنیم، به خاطر آن است که آن روزها و ماه‌ها و سال‌ها، بستر کامیابی‌ها و به آرزو رسیدن‌های ما هستند.

زان شبی که وعده کردی روز وصل
روز و شب را می‌شمارم، روز و شب
(مولوی)

اگر این وعده‌ها و آرزوهای وصال و امید نباشند، ما روز و شب به شمارش لحظه‌ها نمی‌پردازیم.

بنابراین اساس حیات دنیوی همین آرزوهاست. اما علی(ع) به فرزندش یادآور می‌شود که: **«به آرزویت نمی‌رسی»!(نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

این هشدار یعنی چه؟ اگر آرزوها دست‌یافتنی نباشند که انسان به آنها دل نمی‌دهد و این همه آرزوی گوناگون خودمان و دیگران که به آنها دست می‌یابیم پس معنی این هشدار چیست که انسان به آرزویش نخواهد رسید. برای روشن شدن مطلب باید توجه داشت که چنان‌که گفتیم، اساس زندگی و دلخوشی‌هایش، همین آرزوهاست و انسان همیشه دو نوع آرزو دارد. آرزوهای کوتاه‌مدت و درازمدت. معمولاً آن قسمت از آرزوهای کوتاه‌مدت و یا درازمدت که انسان به آنها می‌رسد جنبه هدف بودن و شورآفرینی خود را از دست می‌دهد و غالباً انسان به هر آرزویی که می‌رسد شور و اشتیاقش را نسبت به آن از دست می‌دهد و موضوع برایش یک امر عادی می‌شود و از آن مهم‌تر اینکه همین آرزوی برآورده شده، خود منشأ ده‌ها آرزوی دیگر واقع می‌شود.

مثلاً اگر جوانی به آرزوی خود، در مورد ازدواج برسد، دیگر این ازدواج برای او عادی شده و در عین حال زمینه آرزوهای متعدد دیگر را فراهم می‌آورد؛ از قبیل آرزوی داشتن فرزند، خانه دلخواه، امکانات مناسب، شغل آبرومند، موقعیت اجتماعی و... و نکته دوم همان است که علی(ع) به دنبال همین مطلب مطرح کرده و به فرزندشان می‌نویسند: «لحظه‌ای پس از فرا رسیدن اجل زنده نخواهی ماند.»

علی(ع) و درس مرگ‌اندیشی

علی(ع) مرگ را حقیقتی می‌داند که هیچ‌گونه شوخی و بازی را برنمی‌تابد، با صدای بلند فرا می‌خواند و به سرعت ما را پیش می‌راند.(همان، خ ۱۳۲)

در این مسئله جای تردید نیست. آنچه می‌خواهیم تا حدودی توضیح دهیم، ارتباط مرگ و زندگی است. این موضوع بسیار مهم یعنی زندگی در ارتباط با مرگ را بر پایه تعالیم فوق‌بشری مولای علی(ع)، در ادامه بررسی می‌کنیم:

رابطه مرگ‌اندیشی و عشق به زندگی

۱- زندگی زیباست

چنان‌که گذشت، زندگی برای همه جانداران و به خصوص برای انسان زیبا و دوست‌داشتنی است و ارج و منزلت زهد و پرهیز هم از همین‌جاست. یعنی اگر زندگی جاذبه نداشت و لذایذ آن مورد عشق و علاقه انسان نبود، تکلیف به زهد و پرهیز از آن لذایذ معنی و منزلتی نداشت. کسی را به نخوردن سم و کثافت تکلیف نمی‌کنند و پرهیز انسان هم از سموم و مواد تلخ و ناگوار، یک امر طبیعی است و هیچ کس نمی‌تواند به این امر افتخار کند و انتظار پاداش و تحسین داشته باشد.

بنابراین زندگی و لذایذ آن برای همه، زیبا و جاذبه دارند. ارج و منزلت تقوا و پرهیز هم در همین است که انسانی پا بر سر تمایلات و شهواتش می‌گذارد.

در مورد انفاق پیاپی مولای علی(ع) به مسکین و یتیم و اسیر، برای نشان دادن اهمیت این کار، قید بسیار لطیفی در آیه مربوطه آمده است که: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ»(انسان/۸) غذای خود را با اینکه به آن علاقه داشتند می‌بخشند.

بدیهی است که بخشیدن غذای اضافی و چیزی که آدم دلش نمی‌خواهد، چندان اهمیتی ندارد، این اهمیت دارد که کسی با سه شبانه‌روز گرسنگی و با تمام میلش به طعام، آن را به دیگران ببخشد.

بنابراین دل دادن انسان به زندگی کاملاً طبیعی است چنان‌که افراط در این دلدادگی که ما آن را دنیازدگی می‌نامیم کاملاً طبیعی است.

بعثت انبیا و تلاش اولیا بیشتر متوجه همین هدف است که انسان را از افراط در عشق به دنیا باز دارد و اصولاً آزمایشی بودن زندگی دنیا از همین‌جاست، یعنی این زندگی در حال عادی فریبنده و جذاب است و انسان‌ها را از توجه به دنیای دیگر باز می‌دارد و لذا درگیری انسان با این زندگی جنبه آزمایش دارد یعنی هرکه بتواند خود را از گرفتار شدن به دنیا نجات دهد شایسته پاداش بزرگی است یعنی حیات جاودان.

۲- مرگ‌اندیشی، تنها عامل رهایی از ابتذال

مولای علی(ع) این نکته ظریف یعنی ابتذال و روزمرگی انسان را در نامه‌ای به عبدالله بن عباس، چنین توضیح می‌دهند: «گاه آدمی را دست یافتن به چیزی که برای او مقدّر بوده، شادمان می‌سازد و گاه از دست دادن چیزی که دست یافتن به آن برایش مقدّر نبوده است، غمگین می‌کند. پس باید شادمانی تو به چیزی باشد که برای آخرتت به دست آورده‌ای و اندوهت به چیزی باشد که از آخرتت از دست داده‌ای. به آنچه از دنیا به دست آورده‌ای فراوان شادی مکن و بر آنچه از دنیایت از دست می‌دهی، تأسف مخور و زاری منما و باید همه همّ تو منحصر به کارهای پس از مرگ باشد!» (همان، نامه ۲۲)

چقدر از جریان عادی روزگار دلخوش شده‌ایم! مانند آمدن بهار و گذشتن پاییز و آب شدن برف و تولد فرزند و پا گرفتن و زبان باز کردن او، به ثمر نشستن باغچه‌مان و امثال اینها! و چقدر نگران حوادثی بوده‌ایم که هرگز اتفاق نیفتاده‌اند، اینها همه نشان دنیازدگی انسان و روزمرگی و ابتذال زندگی اویند.

علی(ع) برای پیشگیری از این‌گونه دنیازدگی و روزمرگی، عبدالله بن عباس را چنین راهنمایی می‌فرمایند:

«در هدف‌هایی که داری برترین هدف این نباشد که به لذتی دستیابی یا انتقامی بگیری بلکه تلاش کن تا باطلی را از میان برده حقی را زنده کنی. به آن دلخوش باش که چیزی برای آن دنیا ذخیره کرده‌ای و از این اندوهگین باش که چیزی در این دنیا بر جا می‌گذاری. همت خود را متوجه دنیای پس از مرگ بگردان....(همان، نامه ۶۶) ابن عباس! اگر از آخرت چیزی به دست آوردی جا دارد که دلخوش باشی و اگر به زیان اخروی دچار شدی جا دارد که اندوهگین شوی اما آنچه از دنیا به دست بیاوری دلخوشت نکند و اگر چیزی از دنیای تو کم شود بی‌تابی نکنی. هم و همت خویش را صرف دنیای پس از مرگ کنی.» (همان)

ابن عباس می‌گوید بعد از سخنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از هیچ سخنی به اندازه این راهنمایی مولا سود نبردم.

۳- مرگ پایان زندگی نیست

انسان با مرگ‌اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می‌برد و می‌داند که حیات با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد. نه تنها زندگی پس از مرگ همراه با خوشبختی یا بدبختی ادامه می‌یابد بلکه جاودانه هم می‌باشد و لذا باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد.

علی(ع) در این‌باره می‌فرماید: «آنگاه که فرمان خداوند به ایجاد دگرباره جهان بپیوندد آسمان را به حرکت در آورده و می‌شکافد و زمین را چنان می‌لرزاند که کوه‌ها از جا کنده شده به یکدیگر خورده از هیبت و سطوت خداوند فرو می‌پاشند. خداوند انسان‌ها را از دل خاک بیرون کشیده پس از آن همه پوسیدگی و پراکندگی، تر و تازه در یک جا فراهم می‌آورد. سپس به حسابشان رسیدگی کرده و اعمال و رفتار آشکار و نهانشان را بررسی می‌کند و سرانجام آنان را به دو گروه تقسیم می‌کند:

* گروهی که آنان را در ناز و نعمت قرار می‌دهد.
* گروه دیگری که آنان را کیفر داده و به جزای اعمالشان می‌رساند.

اما نیکوکاران را در جوار رحمت خود جای داده و در بهشت برین جاودانه‌شان می‌سازد؛ سرایی که ساکنان آن با کوچ بیگانه‌اند و از هر گونه آفت و گرفتاری و بیم و ترس، بیماری و خطر و سفر و دردسر در امانند.

و اما گنهکاران در بدترین جایگاه قرار گرفته با غل و زنجیر گردنشان، سر به پا چسبیده، با جامه‌های آتشین در بر، درون آتشی سوزان و شعله‌های هراس‌انگیز؛ جایگاهی که هرگز راه رهایی ندارد و زنجیر از اسیران آن با هیچ تاوانی برداشته نمی‌شود. نه آن خانه را خرابی در پیش است و نه ساکنان آن را اجلی پایان‌بخش زندگی.»(همان، خ ۱۰۹، بند ۶)

۴- امکان مرگ‌اندیشی

امام علی(ع) می‌فرمایند: «آیا نشانه‌ها که از گذشتگان به جای مانده، شما را از دوستی دنیا باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید مرگ پدرانتان که در گذشته‌اند، جای بینایی و پند گرفتن ندارد.»(همان، خ ۹۹، بند۲)

انسان با نظام ادراکی خود به گونه‌ای است که می‌تواند آسان به مرگ‌اندیشی برسد. برای رهایی از دنیازدگی و صعود از سطح زندگی جانوری، امکانات گوناگونی در اختیار انسان هست، از جمله:

الف) تجربه شخصی

علی(ع) می‌فرماید: «مگر شما در جای گذشتگان به سر نمی‌برید؛ گذشتگانی که عمرشان بیشتر، آثارشان پایدارتر، آرزوهایشان درازتر، افرادشان بیشتر و لشکرشان انبوه‌تر بود. دنیا را تا حدّ پرستش دوست می‌داشتند اما رخت بربستند و رفتند، بی‌توشه‌ای و مرکبی. شنیدند که دنیا، سپر بلای آنان شده باشد یا به گونه‌ای یاری‌شان دهد و مهربانی‌شان کند نه هرگز! بلکه سرانجام دنیا آنان را بر زمین زده پوست و گوشتشان را درید. با حوادث سخت و مصیبت‌های گران، پست و خوارشان گردانید. دنیا با آن مهربانان به‌ستیزه برخاست هر چه آنان عشق و ایثار ورزیدند، جز بی‌وفایی و کینه ندیدند، همه از دنیا رفتند در حالی که جز گرسنگی توشه‌ای نداشتند و جز سختی پیش رویشان نبود، سراپا تاریکی و پشیمانی.» (همان، خ ۱۱۱، ۴)

ب) هشدار انبیاء و اولیاء(ع)

امام علی(ع) بر عوامل آگاهی و هوشیاری انسان نسبت به دنیا و آخرت تأکید کرده و می‌فرمایند: «اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت پیش چشم شماست و اگر گوش شنوا داشته باشید، از هر سو ندای هدایت بلند است، اگر طالب هدایتید، از هر طرف عوامل هدایت در کارند. سخن بی‌پرده می‌گویم که عوامل عبرت و آگاهی از هر سو، بی‌پرده با شما سخن می‌گویند. شما را از ناشایستگی و فساد باز می‌دارند و بدانید که پیام الهی را پس از فرشتگان، جز از زبان انسان نخواهید شنید!» (همان، خ ۲۰)

و اینک موضع انبیاء و اولیا در قبال دنیا و آخرت؛ و چه سرمشقی بهتر و روشن‌تر از اینها! علی(ع) در این باره می‌فرمایند: «راه و رسم پیامبر اسلام بهترین الگو و سرمشق شماست، ببین چگونه آن حضرت از دنیا کناره گرفت و بدی‌ها و زشتی‌های آن را شناخت. سفره دنیا را از بزم او برچیده در بزم دیگران گستردند. از پستان دنیا شیر نخورد و با زیورهای آن خود را نیاراست.

و اگر خواستید در مرحله دوم موسی کلیم‌الله را در نظر بگیرید. آنجا که می‌گفت: «پروردگارا هر خیری به من برسانی نیازمندم.»(قصص/۲۴) به خدا سوگند خواسته موسی در آن لحظه جز یک تکه نان نبود تا بخورد. زیرا که او از سبزه‌های زمین تغذیه می‌کرد تا آنجا که بر اثر لاغری سبزی گیاه از پوست شکمش پیدا بود.

و اگر می‌خواهید سومین نفر حضرت داوود را در نظر بگیرید؛ صاحب مزامیر و آوازخوان بهشتیان، کسی که از لیف خرما زنبیل می‌بافت و به اطرافیانش می‌گفت، کدامتان این را می‌فروشد تا از بهای آن نان جوی تهیه کنیم.

و اگر می‌خواهید از عیسی بن مریم بگویم که سر بر سنگ می‌نهاد و پوشش پشمین داشت و نان خشک می‌خورد. نان خورشش گرسنگی بود و چراغش ماه و پناهگاهش در زمستان شرق و غرب زمین، میوه و گل او علف چهارپایان بود، نه دل به همسری داده بود و نه اندیشه فرزندی داشت، ثروتی نداشت که سرگرمش کند و آز و طمعی نداشت تا به ذلت بیفتد، پاهایش سواری او و دو دستش خدمتکارانش بودند.

باز هم راه و رسم زندگی پیامبر اسلام را بنگرید که بهترین سرمشق است و محبوب‌ترین بنده خدا کسی است که به راهی رود که پیامبر رفته است.

پیامبر اسلام همیشه از دنیا به ناگواری بهره برده و گوشه‌چشمی به دنبال آن نداشت، لاغرترین پهلو و گرسنه‌ترین شکم را داشت... بر خاک غذا می‌خورد، چون بردگان می‌نشست، پای‌افزار خود را خود وصله می‌زد و جامه‌اش را با دست خود می‌دوخت، بر الاغ برهنه سوار می‌شد.

از این‌جا می‌توان فهمید که نباید به دنیا دل داد... و گرنه خطر بدبختی در پیش است. چون محمد راهنمای دنیای دیگر و مژده‌رسان بهشت و ترساننده از دوزخ بود. وه چه بزرگ است این کرم و احسان خداوند که چنین راهنمایی فرا راه ما قرار داده است. پیشتازی که باید از او پیروی کرد و پیشوایی که باید راه او را برگزید.

به خدا سوگند من خود این پیراهن پشمین را آن‌قدر وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم. یکی به من گفت آن را دور نمی‌اندازی؟ گفتم: دست بردار! صبحگاهان کسانی سرافرازند که شب را راه رفته باشند.»(نهج‌البلاغه، خ ۱۶۰)

بدین‌سان، این بزرگواران با گفتار و کردارشان به ما هشدار می‌دهند که گرفتار دنیا نشده و به مرگ و دنیای پس از مرگ بیندیشیم.

ج) بصیرت باطن

امام علی(ع)، در تحلیل انحراف بنی‌امیه می‌فرمایند: «بنی‌امیه با نور حکمت، درون خود را روشن نساختند و برای دست یافتن به روشنایی‌های معرفت، نکوشیدند، بلکه زندگی را همچون چهارپایان به سر برده و مانند صخره‌های سخت، از تعلیم و تربیت بهره نبردند.» (همان)

پس برای آنکه چنین نپندارند که غفلت در این دنیا یک امر عادی است و اندیشیدن به جهان دیگر و دست یافتن به حکمت و معرفت دشوار و غیر ممکن است می‌فرمایند: «رازهای پنهان بر اهل بصیرت چهره می‌گشاید و راه حق حتی برای گمراهان نیز روشن است. جهان پس از مرگ بی‌پرده رو در روی انسان است و همه نشانه‌های خود را برای هوشیاران و جویندگان حق آشکار کرده است.»(همان)

ابن سینا می‌گوید: «عارفان و اهل معنی در همین دنیا و در پوشش‌های جسمانی خویش چنانند که گویی جان از تنشان جدا شده و به عالم بالا رفته‌اند.»(ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، نمط نهم) آری این تجربه به تواتر رسیده است که انسان در همین حیات دنیوی می‌تواند وارد عالم معنی شده و از حیات اخروی آگاه شود.

علی(ع) هم در مواردی از امکان چنین اطلاعی از غیب و عالم پس از مرگ خبر داده است. در موردی می‌فرمایند: «دوستان خداوند، کسانی هستند که بر خلاف مردم دنیا که ظاهر را می‌بینند، آنان باطن دنیا را می‌بینند و برخلاف مردم که به دنیای زودگذر می‌پردازند، آنان به جهانی باقی پس از مرگ می‌پردازند.»(نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۲)

مرگ، معنا و سامان زندگی

امام علی(ع) می‌فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ»؛ آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است» (همان، خ ۸۴)

الف) زندگی زیباست ولی هدف نیست

زندگی دوست‌داشتنی و زیباست! هر زنده‌ای به‌طور غریزی، برای استمرار زندگی (بقا) تلاش می‌کند. در مسیر این تلاش‌ها است که نیازهای زندگی را برآورده می‌کند و به حیات خود استمرار می‌بخشد. هیچ زنده‌ای، در هیچ لحظه‌ای زندگی را کافی ندانسته و از آن سیر نمی‌شود.

مولای علی(ع) فرموده است: «انسان از همه چیز سیر و خسته می‌شود، جز زندگی، زیرا که در مرگ لذت و آسایشی نیست! زندگی همانند دانش و فرزانگی است که دل با او می‌تپد و دیده به یاری او می‌بیند و گوش در سایه او می‌شنود! زندگی، هر عطشی را فرو نشانده و پایه توانگری و سلامت است.» (همان، خ ۱۳۳، بند۵)

آری اگر زندگی نباشد، توانی نیست و لذتی وجود ندارد. این حیات و شعله فروزان آن است که اساس همه گونه تلاش، لذت و توان می‌باشد.

زندگی را دوست می‌داریم، با تمام وجودمان و در قلمرو ناخودآگاهی و خودآگاهی‌مان، در شادی و غم، در سلامت و بیماری و حتی در بستر بیماری‌های سخت و طولانی هم زندگی را دوست می‌داریم اما در نهایت باید توجه داشت که زندگی زیبا و دوست‌داشتنی است، اما هدف نیست.

ب) نقش مرگ در فهم زندگی

معروف است می‌گویند که ارزش و اهمیت هر چیز را با ضد آن می‌توان شناخت. یکی از مصداق‌های این گفته همین مسئله زندگی و مرگ است. ما عمق زندگی را تنها در سایه توجه به مرگ می‌فهمیم. اگر زندگی دائمی بود، کمتر کسی به چیز دیگری غیر از خود زندگی توجه می‌کرد. برای اینکه هر چه از این زندگی بگذرد و هر چه بیشتر با کامیابی همراه باشد به همان اندازه بیشتر دلچسب و فریبنده خواهد بود. همین انسان نسبت به طول عمرش، وابستگی‌اش به زندگی بیشتر می‌شود. و پیران بیش از جوانان دلبسته زندگی هستند. به قول صائب:

ریشه بید کهنسال از جوان افزون‌تر است
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
(دیوان صائب)

به قول برزویه طبیب، زندگی دنیا و لذت‌های آن مانند آب شور است که هر چه بیش خورده شود تشنگی غالب‌تر گردد و آدمی در کسب آن مانند کرم پیله است که هر چه بیشتر بتابد، بند سخت‌تر گردد و رهایی دشوارتر.(نصرالله منشی، کلیله و دمنه، باب برزویه) این نکته ظریف را علی(ع) در نامه‌ای به معاویه تذکر می‌دهد: «... دنیا انسان را چنان به خود سرگرم می‌کند که نمی‌تواند به چیزهای دیگر توجه کند. دنیازدگان هر چه از دنیا کامیاب‌تر گردند به همان نسبت بر دلبستگی و آزمندی‌شان افزوده می‌شود و هرگز به داشته‌ها دلخوش نکرده به دنبال چیزهایی خواهند بود که هنوز به دست نیاورده‌اند.» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۹)

در این میان آنچه انسان را از دنیازدگی باز داشته و او را به مسائلی بالاتر از زندگی جانوری متوجه می‌سازد همین مرگ است و ناپایداری حیات دنیوی. لذا علی(ع) در پایان نامه به معاویه و به دنبال تذکر آن نکته ظریف می‌افزاید: «اما سرانجام کار جز آن نیست که از هر چه دلبسته‌ای دل برداری و همه رشته‌ها را پنبه کنی!» (همان)

انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می‌کند و در نتیجه می‌تواند خود را از دنیازدگی نجات بخشد. چون دنیا با توجه به مرگ ارج و منزلت خود را از دست می‌دهد.

ج) مرگ‌اندیشی، عامل تعادل و سامان زندگی

این مرگ‌اندیشی که از مکتب علی می‌آموزیم هرگز انسان را به پوچ‌گرایی و ترک دنیا نمی‌کشد. هدف از مرگ‌اندیشی این نیست که انسان از دنیا و لذت‌های آن به هیچ وجه بهره‌مند نشود. برای اینکه پیدایش انسان در این دنیا اقتضا می‌کند که انسان با این دنیا پیوند داشته باشد، زندگی دنیا را براساس سعادت اخروی خود تنظیم کند و این جهان را مزرعه جهان دیگر قرار دهد. در مکتب علی(ع) انسان می‌تواند هم دنیا را داشته باشد هم آخرت را.

بنابراین منظور اصلی از مرگ‌اندیشی چیزی جز تعدیل زندگی دنیوی و سامان بخشیدن آن نیست. ما نباید دنیا را جانشین آخرت سازیم یا با فکر آخرت حیات دنیوی را نادیده بگیریم بلکه باید این دو را در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته دنیا را تا آنجا که به سعادت آخرت آسیب نزند داشته باشیم. علی(ع) می‌فرمایند: «آن کس که از دنیا به مقدار کم قناعت کند زمینه ایمنی خود را فراهم آورده است و آن کس که در بهره‌مندی از دنیا افراط کند به نابودی خود کوشیده است.» (همان، خ ۱۱۱، بند ۳)

علی(ع) در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر، هنگامی که او را به حکومت مصر برگزید در مورد اعتدال در زندگی چنین نوشت: «آگاه باشید ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیایشان شریک گشتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند. پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذّت‌هایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبّران دنیا بهره‌مند شدند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند. لذّت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خداوندند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود و هر گونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد.»(همان، نامه ۲۷)به عبارت دیگر منظور از مرگ‌اندیشی، چیزی جز این نیست که انسان با زندگی متعادل و تنظیم‌شده دنیوی خود، در عین برخورداری از حیات دنیوی و لذایذ آن به حیات معنوی و اخروی خود نیز بیندیشد و توشه بردارد. علی(ع) پس از یک بیان نسبتاً مفصل و رسا در بی‌اعتباری دنیا و غفلت انسان و بی‌توجهی او به این همه عوامل عبرت‌آموزی؛ نقش مرگ را در حیات دنیوی انسان، چنین مطرح می‌کنند: «هوشیارانه مرگ را که اساس کامجویی شما را فرو می‌پاشد و اسباب تلخ‌کامی شما را فراهم می‌آورد و آرزوهای شما را بر باد می‌دهد، هنگام قصد کار خلاف فراموش نکنید و از خداوند برای انجام واجبات و سپاس نعمت‌هایش یاری جویید.»(همان، خ ۹۹) در بیان فوق علی(ع) برای تنظیم حیات دنیوی به گونه‌ای که انسان بتواند شکرگزار بوده و واجبات و محرمات را رعایت کند، دو عامل مؤثر می‌داند:

- مرگ‌اندیشی.
- یاد خدا و استعانت از او.

امام علی علیه‌السلام
هر کس که مهلتش به سر آید [برای جبران گ